



## ویژگی‌های حاکم شایسته از منظر فقه جعفری و اهل سنت\*

زهرآ گوهری موسی آباد\*\*

زکویه اکبری\*\*\*

### چکیده

این تحقیق درباره صفات «حاکم» از نظر شیعه و اهل سنت می‌باشد. در جوامع بشری یکی از مهم‌ترین امور، انتخاب حاکم شایسته جهت اداره جامعه و رسیدگی به امور آن است. اگر این امر به درستی صورت نگیرد باعث می‌شود بلایا و اتفاقاتی هراس‌انگیز و وحشتناک در هر جامعه‌ای خصوصاً در جوامع اسلامی به وقوع بپیوندد، لذا در منابع اسلامی، صفاتی ویژه و مورد قبول خداوند برای حاکم شرعی ذکر شده است. یک حاکم شایسته از نظر شیعه، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اسلام، تقوا، عقل، فقاقت، عدالت و حسن تدبیر و مدیریت، که برخی از این ویژگی‌ها را اهل سنت نیز شرط می‌دانند. آنچه در نگاه اهل سنت مورد قبول شیعه نیست، این است که اگر حاکمی به هر دلیلی قدرت را به دست بیاورد اطاعت از او بر همگان لازم است، اگر چه ظالم باشد. این پژوهش با جستجو در منابع فقهی شیعی و اهل سنت به روش کتابخانه‌ای و با هدف آشکار نمودن برتری قوانین شیعه برای حاکمیت به حق الهی در جامعه انجام شده است.

**کلید واژه‌ها:** حاکم شایسته، جامعه اسلامی، شیعه، اهل سنت، صفات مشترک.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

\*\* استاد جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان

\*\*\* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه



## مقدمه

انسان ذاتاً مختار است و با استفاده از این ویژگی در زندگی، راه رسیدن خود به نیازهایش را برمی‌گزیند که یا راه سعادت را در پیش گیرد یا راه ضلالت. وقتی سخن از اجتماع شد برای پیشگیری از تراحم و تضاد و هرج و مرج نیازمند قانون و حاکم هستیم، پس وجود حاکم و حکومت در جامعه امری بدیهی است؛ دین اسلام هم راجع به این موضوع مهم، دستورات لازم را داده است.

در نظام حاکمیتی اسلام، حاکم نقش بسزایی دارد، به طوری که امت را پشت سر امامش به بهشت می‌رساند و اگر حاکم اسلامی فرد لایقی برای تصدی این امر نباشد امت پشت سر او به هلاکت رسیده و سرانجامشان جهنم است.

شیعه در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام، آنان را رهبران راستین خود دانسته و از آن‌ها تبعیت می‌کردند و در دوران غیبت نیز، مسئله رهبری جامعه اسلامی طبق روایات شیعه به نایبان امام زمان عجل‌تعالی‌الله‌فرجه‌الکبری سپرده شده است. پس از انقلاب اسلامی در ایران و با به قدرت رسیدن نایب امام این موضوع تحقق یافت و لذا رهبر در ایران توسط خبرگان معرفی شده و بالاترین مقام در کشور محسوب می‌شود. به پاسداشت این سنت الهی مسلمانان بر آن شدید تحقیقی در این زمینه داشته باشیم.

## ۱. کلیات و مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. تبیین مسئله

انتخاب رهبر در هر کشور مسلمانی از مهم‌ترین مسائل آن کشور به منظور نظارت بر انجام امور می‌باشد و هر فردی شایستگی این را ندارد که بتواند این منصب را عهده‌دار شود. بنابراین یک سری خصوصیات و شاخصه‌ها باید برای انتخاب فرد مدنظر نمایندگان مردم در مجلس خبرگان به عنوان رهبر در جامعه در نظر گرفته شده باشد تا بتوانند بهترین فرد را برای رهبری مردم معرفی نمایند.

بر این اساس، پرسش اساسی این پژوهش این است که حاکم دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا از نظر فقه جعفری و اهل سنت شایسته معرفی شود؟

همچنین، این پژوهش پاسخ به پرسش‌های ذیل به عنوان پرسش‌های فرعی را دنبال

می‌کند:



- شیعه چه ویژگی‌هایی را برای حاکم ارائه کرده است؟  
 - اهل سنت چگونه حاکمی را شایسته حکومت می‌داند؟  
 - آیا ویژگی‌های ارائه شده از سوی شیعه در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قابلیت تطبیق بر افراد موجود در جامعه اسلامی امروز را دارد؟  
 این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش در آمده است و هدف آن، پس از بیان ویژگی‌های ارائه شده از سوی شیعه و اهل سنت، مشخص کردن برترین و بهترین خصوصیات برای یک حاکم می‌باشد.  
 در این تحقیق مطالعه منابع شیعی و اهل سنت درباره موضوع مورد نظر، مد نظر قرار گرفته است.

### ۲.۱. پیشینه تحقیق

باتوجه به اهمیت انتخاب یک حاکم شایسته برای جامعه، کتاب‌هایی نزدیک به این موضوع نوشته شده است، از جمله کتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام» از تبیان آثار موضوعی، کتاب «حکومت اسلامی» از احمد واعظی و «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین» از فتح‌الله نجارزادگان.  
 همچنین مقالاتی نیز در این مورد نوشته شده است از جمله مقاله «ویژگی‌های حاکم در سیره عملی و نظری امام علی علیه السلام» از محمدعلی بصیری، «شرایط و ویژگی‌های حاکم اسلامی از مباحث فقه اجتماعی» در مرکز پژوهشی مبناء، «خروج علیه حاکم از دیدگاه اهل سنت» از سایت ویکی فقه.

### ۱.۳. مفاهیم

#### ۱.۳.۱. اولوا الأمر

این کلمه از دو کلمه «اولوا» به معنای «صاحبان» و «الأمر» به معنای «فرمان، کار» تشکیل شده است. با توجه به معنای لغوی این واژه می‌توان این معانی را برای کلمه اولوا الأمر برشمرد: صاحبان کار، صاحبان فرمان.  
 در اصطلاح نیز چنین تعریف شده است: «الولایه هی الإمارة و السلطنه علی الغیر فی نفسه او ماله او امر من اموره؛ ولایت عبارت است از فرمانروایی و سلطنت بر غیر یا بر خود شخص یا مال وی یا کاری از کارهای فرد می‌باشد».



«کون زمام امر شیء أو زمام شخص بید شخص آخر بحیث یمكنه التصرف فی ذالک الامر و فی ذالک الشخص من اراد و شاء؛ زمامداری چیزی یا شخصی به دست شخص دیگری به طوری که تصرف در آن امر و در آن شخص هر گاه اراده کند و بخواهد، امکان داشته باشد». (یوسفی سوته و اکبری ملک آبادی، ۱۳۹۶: ۱۰۱)

### ۱. ۳. ۲. «شرع»

در لغت به معنای «قانون و دستور» (سیاح، ج ۱: ۹۵۴)، «روش، راه، دین» (معین، ج: ۹۳۷) آمده است.

معنای اصطلاحی شرع در اصول عبارت است از اموری که شارع در حق مؤمنان مقرر کرده است.

در اصطلاح قرآن نیز گفته شده به این معناست:

«شریعت» در اصل و در قرآن به معنای امر و نهی فقهی نیست و حداقل اگر شامل آن‌ها نیز بشود، گستره وسیع‌تری از آن را دارد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به»؛ نیک پیدا است که ایجاب و تحریم شرایع پیشین با شریعت محمدی است. (انصاری و طاهری، ج ۲۰: ۱۱۸۶)

معنای اصطلاحی شرع در فقه نیز چنین تعریف شده است: «جمع مقررات اخلاقی، اعتقادی، حقوقی اسلام یا هر یک از ادیان آسمانی دیگر». (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۷۸)

### ۱. ۳. ۳. «حاکم»

در لغت به معنای «آنکه بر دیگران حکومت کند؛ قاضی، داور» آمده است. (معین؛ ج ۱: ۵۷۹)

اصطلاحاً حاکم شرعی، مجتهد عادل است که ولایت بر قضا و دیگر امور به عهده اوست و بر اساس موازین شرعی حکمش نافذ است. (حسینی: ۲۸۶)

حاکم شرع، حاکم منصوب از جانب خدا به طور مستقیم یا با واسطه است.

حاکم شرع یا حاکم شرعی به کسی گویند که از جانب خدا برای نظم بخشی و ساماندهی امور بندگان و سرپرستی جامعه در قلمرو اختیارات و ولایت تفویضی از سوی خداوند، گمارده شده است. (بی‌نا، ج ۳: ۱۹۸)

## ۲. تبیین ویژگی‌های حاکم در نظر شیعه

در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، جایگاه حقوقی ولی فقیه در مرتبه‌ای بالاتر از تمام قوای حاکم حتی شخص رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد. هر چند به لحاظ شخصیت حقیقی وی با سایر افراد در برابر قانون مساوی تلقی می‌شود (قانون اساسی، اصل ۱۰۷)، اما از منظر حقوقی، اعمال قدرت تمام قوای حاکم بر جامعه با اجازه ولی فقیه ممکن خواهد بود.

در اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد».

همچنین در اصل ۱۲۲ چنین آمده است: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است».

بدیهی‌ترین نتیجه از دو اصل فوق، ولایت و حاکمیت ولی فقیه بر رئیس‌جمهور در قانون اساسی است. در نظام جمهوری اسلامی ایران که ساختار قانون اساسی آن بر استقلال قوا بنا نهاده شده است، رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه همانند بسیاری از ساختارهای حکومتی در کشورهای مختلف جهان در کنار دو قوه قضائیه و مقننه موجودیت می‌یابد.

تفاوت نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌ها در این است که در نظام‌های لیبرال، دموکراسی و یا شبه‌دموکراسی در جهان، حکومت بر مدار وکالت می‌باشد؛ یعنی در این نظام‌ها افراد بدون توجه به ملاک‌ها و معیارهای دینی و تنها به میل خویش، فردی را به عنوان وکیل خویش در انجام امور مادی برمی‌گزینند، درحالی‌که در نظام جمهوری اسلامی که نظامی ولایتی است، ولی فقیه به عنوان فردی واجد شرایط رهبری در اسلام، هدایت و رهبری جامعه را بر عهده گرفته و حکومتی در تحقق احکام شرعی و مبتنی بر ولایت و رهبری الهی را پایه‌ریزی می‌نماید. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۱۰)

در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر نهاده شده است.



## ۲.۱. صفات حاکم طبق تفسیر آیه اولوا الأمر

در فقه شیعه حاکم شرع دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که با دارا بودن آن‌ها می‌تواند به خوبی یک جامعه را اداره کند. در ذیل به بیان بعضی ویژگی‌های حاکم شرع می‌پردازیم:

### ۲.۱.۱. مسلمان بودن

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ به خاطر ضمیر خطاب «کم» در آیه اولوا الأمر و اینکه والی بر افراد جامعه تسلط دارد و خدای سبحان این سلطه را برای کافران قرار نداده است چنانچه اهل کتاب نیز بر مسلمانان ولایت ندارند بنابراین کسانی که آشنا و معتقد به اسلام نیستند، ولی امر مسلمانان نخواهند بود. (جوادی آملی، ج ۱۹: ۲۵۳)

حاکم حکومت اسلامی، قبل از هر چیز باید مسلمان و مؤمن باشد؛ یعنی علاوه بر عقیده قلبی و اقرار زبانی نسبت به اصول و فروع دین، تعهد داشته باشد. این شرط برای حاکم حائز اهمیت است. دلیل این اهمیت، دو چیز است؛ اول اینکه برای حفظ وحدت جامعه، پیروی از دستورات حاکم لازم است. دوم اینکه خداوند هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان را مردود دانسته و مسلمانان را از اطاعت کفار نهی کرده است. (سایت مرکز پژوهشی مبنا)

### ۲.۱.۲. برخورداری از عقل

شرط عقل برای حاکم از بدیهیات بوده، نیازی به استدلال ندارد، زیرا عقلا بر حسب فطرت، کارهای معمولی خود را بر کسی که فاقد خرد کافی است، محول نمی‌کنند، چه رسد به ولایت و حکومت که مربوط به جان و مال و آبروی مردم است. روایت‌هایی در مورد این شرط موجود است که به طور مثال یک نمونه آن را ذکر می‌کنیم. حضرت علی علیه السلام فرموده است: من بیم این را دارم که رهبری این امت را افراد کم‌خرد و بدکار به دستشان بگیرند. (مرکز پژوهشی مبنا)

### ۲.۱.۳. فقاہت

شاخص‌ترین و مهم‌ترین صفت والی جامعه اسلامی، برخورداری وی از شناخت عمیق و عالمانه از اسلام و تعالیم عالی آن است. اهمیت این ویژگی از این نکته آشکارتر می‌شود که در معرفی نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت از این صفت مدد می‌گیریم و این نظام را مبتنی بر «ولایت فقیه» می‌خوانیم، با آنکه در والی جامعه اسلامی شرایط دیگری نیز معتبر

است. ما می‌توانیم این نظام را مبتنی بر «ولایت عادل» یا «ولایت مدیر و مدبر» و یا «ولایت مؤمن و متقی» نیز معرفی کنیم، زیرا تمامی این اوصاف در حاکم جامعه اسلامی شرط است، اما به سبب اهمیت وصف فقاقت در میان اوصاف دیگر، به آن توجه مبذول می‌شود و زعامت و ولایت جامعه اسلامی به «ولایت فقیه» مرسوم می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

#### ۲. ۱. ۴. چیرگی بر خیال پردازی

انسان مجاهد که در صدد اصلاح خود برآمده و می‌خواهد باطن خود را صفایی دهد و از جنود ابلیس آن را خالی کند، باید زمام خیال خود را در دست گیرد و نگذارد هر جا که می‌خواهد پرواز کند و مانع شود از اینکه خیال‌های فاسدِ باطل از قبیل معاصی و شیطنت برای او پیش آید، بلکه همیشه خیال خود را متوجه امور شریفه کند. (یوسفی سوته و اکبری ملک‌آبادی، بی‌تا: ۲۴۲)

در دومین درجه از تکامل، انسان بر اثر ولایت تکوینی، بر نیروی خیال‌پردازی چیره می‌شود و آن را برده و مطیع خویش می‌سازد، لذا از این پس هر گاه روح و ضمیر بشر بنا به فطرت خداجویش، شوق عروج به سوی معشوق حقیقی را پیدا می‌کند. (همان: ۲۴۹ و ۲۵۰)

#### ۲. ۱. ۵. عدالت

فقه‌های شیعه برای اموری نازل‌تر از ولایت سیاسی و تدبیر امور اجتماعی، نظیر امامت جماعت یا قضا، عدالت را شرط دانسته‌اند، پس جای تعجب و انکار نیست که در امر خطیری نظیر امامت بر امت که با مصالح و سعادت آحاد افراد جامعه گره خورده است، عدالت شرط مهم و اساسی باشد. از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که نباید از جائز و ظالم تبعیت کرد. (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

اعمال فاسق، از نظر قرآن مطرود است. کسی که باید نهی از منکر و احیاناً تنبیه و تعزیر شود، چگونه می‌تواند در مسند ولایت بر مسلمانان تکیه کند؟ قرآن حتی مردم را از پذیرفتن سخن فاسق بدون تحقیق باز می‌دارد. (جوادی آملی، ج ۱۹: ۲۵۳)



## ۲. ۱. ۶. عصمت

قرآن کریم اطاعت اولی الامر را بدون قید و شرط واجب می‌داند (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و قرینه متصل یا منفصلی برای تقييد این اطاعت بیان نمی‌کند و از طرفی، اطاعت از اولی الامر را در ردیف اطاعت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

این ویژگی مختص به انتخاب حاکم در زمان حضور ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد، ولی در زمان غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام پیدا کردن فردی با این ویژگی ممکن نیست.

## ۲. ۱. ۷. تسلط بر نفس اماره

در این درجه از تکامل، انسان در برابر خواهش‌های نفسانی و حیوانی نیرومند و بر «نفس اماره» چیره می‌شود و تمایلات نفسانی را تسخیر می‌کند و زمام حکومت بر خویش را در دست می‌گیرد و سرانجام رهبر و مدیر لایقی در دایره وجود خود می‌شود.

نشانه رسیدن به این درجه از تکامل، بصیرت و روشن بینی است، بدین معنا که بر اثر تسلط بر تمایلات نفسانی که در لسان قرآن تقوا نامیده می‌شود، انسان، بینشی پیدا می‌کند که در پرتو آن می‌تواند حقایق عقلی را چنان که هست ببیند و حق را از باطل باز شناسد. قرآن می‌فرماید: ﴿يا ايها الذين امنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و يكفر عنكم سيئاتكم و يغفر لكم و الله ذو الفضل العظيم﴾. (انفال: ۲۹)، (یوسفی سوته و اکبری ملک‌آبادی، بی‌تا: ۲۴۲)

## ۲. ۱. ۸. اعلیمیت در فقه

شرط دانستن اعلیمیت در فقه، برای افتا و مرجعیت، تناسب بیشتری به ولایت بر قضاوت دارد، زیرا اگر در ولایت فقیه اعلیمیت را شرط تصدی بدانیم، لازمه‌اش آن است که در کلّ بلاد اسلامی تنها یک نفر قاضی باشد که این موجب عسر و حرج و اختلال امور شیعیان می‌شود.

از ظاهر برخی روایات، صرف نظر از ضعف و قوت سند آن‌ها، اشتراط اعلیمیت استفاده می‌شود. در کتاب سلیم بن قیس هلالی از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین روایت شده است: «افینبی ان یکون الخلیفه علی الامه الا اعلمهم بکتاب الله و سنه نبیه و قد قال الله: ﴿فمن یهدی الی الحق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی﴾». (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۹۲)



علاوه بر خصوصیات ذکر شده، یک‌سری ویژگی‌های دیگر در برخی نوشتارها نیز برای یک حاکم ذکر شده که به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم:

## ۲.۱.۹. ایمان و تقوا:

اصلی‌ترین ویژگی حاکم اسلامی است که در قالب خصوصیاتمانند زهد، خداگرایی، حامی‌دین و تارک هوای نفس بودن تجلی پیدا می‌کند. حضرت علی علیه السلام در جاهای مختلفی از نهج البلاغه به مناسبت‌های گوناگون در قالب نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها، این ویژگی‌ها را به بیان‌های زیبا و بلیغ عنوان کرده‌اند؛ امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر با توصیه به تفکیک بین فرد با تقوا و فرد بدون تقوا می‌نویسد: نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند، که این کار نیکوکار را در انجام کار نیک بی‌رغبت نموده و بدکار را به بدی ترغیب می‌کند. (بصیری، ۱۳۸۶)

## ۲.۱.۱۰. حسن تدبیر و مدیریت:

یکی دیگر از شرایط رهبری، قدرت تدبیر و اداره امور جامعه است. بدین معنی که حاکم اسلامی باید با برخورداری از قدرت جسمی و فکری و معنوی، توانایی مدیریت صحیح جامعه اسلامی در تمام ابعاد آن را دارا باشد و با آشنایی نسبت به اصول سیاست و مدیریت، عالم بودن به مقتضیات زمان، آینده‌نگری و ... بتواند حرکت امت اسلامی را در مسیر خیر و صلاح و عزت و استقلال آنان هدایت کند. (سایت مرکز پژوهشی مینا)

در ادامه تبیین ویژگی‌های یک حاکم از نظر شیعه، قرآن در آیه «ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم» علاوه بر اینکه طالوت را «ولی» مردم گرفته، ضابطه کلی هم برای معرفی کسانی که لازم یا جایز هست ولی مردم بشوند ارائه داده است؛ ضابطه این است که در ظاهر و باطن فزونی داشته باشند و این کنایه از این است که قدرت تدبیر و عمل بیشتر و به تعبیر دیگر قدرت فکری و اجرایی بیشتر داشته باشد.

از دیدگاه اسلام بلکه اساساً از دیدگاه عقل، حکام صالح و شایسته طبعاً شروطی دارند مانند فقاقت، یعنی آگاهی عمیق از قوانین مطلوب جامعه که در جامعه‌های اسلامی طبعاً قوانین اسلامی است. (فرحی، ۱۳۹۰: ۸۹۸-۸۹۶)

## ۲.۲. روایات

أ) حضرت علی علیه السلام فرمود:



وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِيَّ عَلَى الْفُرُوجِ وَالذَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلَ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْتُهُ وَ لِالْجَاهِلِ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِيَ فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لِالْخَائِفِ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَادُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمَعْطَلِ لِلسَّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

و شما به خوبی می‌دانید که جایز نیست برای کسی که حاکم بر ناموس و جان و مال مردم بوده و اموال عمومی و احکام و رهبری آنان را در دست دارد، «بخیل» باشد که در آن صورت به اموال آنان آزند می‌گردد، و نه «ناآگاه و جاهل» که با نادانی خود آنان را به گمراهی می‌کشاند، و نه «جفاکار» که با جفای خویش، رابطه خود را با آنان می‌گسلد، و نه «حیف و میل کننده اموال» که در آن صورت دسته‌ای را به خود نزدیک کرده و دسته دیگری را طرد می‌کند و نه «رشوه‌خوار در قضاوت» که حقوق را پایمال کرده و حق را در غیر جایگاه آن نگه می‌دارد و نه «تعطیل کننده سنت» که امت را به سوی هلاکت سوق می‌دهد. (خطبه ۱۳۱)

ب) حضرت علی علیه السلام در حدیثی صفات امام را به تفصیل بیان کرده، چنین فرموده است: اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است، اینکه امام واجب است زاهدترین، داناترین، شجاعترین و باکرامت‌ترین مردم بوده و دارای فضایل دیگری که نظیر آن‌هاست باشد... و اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد، واجبات را تحریف می‌کند، پس حرام را حلال می‌کند و به طور قهری هم خود و هم دیگران را گمراه می‌سازد. (منتظری، ج ۲)

شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم به حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه که مردم به آن نیازمندند بوده و خود از دیگران بی‌نیاز باشد.

از روایت یاد شده استفاده می‌شود که علم و فقاہت در دین، بلکه اعلمیّت در احکام خدا یکی از شرایط ضروری امامت می‌باشد و با تعمیم ملاک، ضرورت این شرط را برای رهبری و نیابت از امام در عصر غیبت نیز می‌توان استفاده نمود.

ج) امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

لَا تَصْلِحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای این سه خصلت باشد؛ تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن، غضب خود را کنترل کند و ولایتی نیکو نسبت به رعیت داشته، آن گونه که برای آنان همچون پدری مهربان باشد. (کلینی، ج ۳: ۱۴۹)

(د) الإمامُ العسکری علیه السلام بَعْدَ تَقْبِيحِ تَقْلِيدِ عَوَامِ الْيَهُودِ لِعُلَمَاءِ الْفَسَقَةِ؛ فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَتِهِمْ فَفُقَهَائِهِمْ. فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ.

بعد از تقبیح تقلید عوام یهود از علمای فاسقشان: اگر (مسلمانان) از چنین فقهای تقلید کنند، مانند همان یهودانی هستند که خداوند آنان را به سبب تقلید و پیروی از فقهای فاسق و بدکارشان نکوهش کرده است. اما هر فقهی که خویشان دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آن‌ها. (طبرسی، ۳۳۷: ۵۱۰)

(هـ) الإمامُ العسکری علیه السلام فِي صِفَةِ عُلَمَاءِ السُّوءِ: «وَهُمْ أَضْرُّ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَصْحَابِهِ، فَإِنَّهُمْ يَسْلُبُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَالْأَمْوَالَ، وَهَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السُّوءِ... يَدْخُلُونَ الشُّكَّ وَالشُّبُهَةَ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا فَيُضِلُّونَهُمْ».

امام عسکری علیه السلام در وصف عالمان بدکردار فرمود: زیان آن‌ها برای شیعیان ناتوان (آسیب-پذیر) ما بیشتر از زیان سپاه یزید برای حسین بن علی علیه السلام و یاران اوست، زیرا آن‌ها جان و مال ایشان را گرفتند و این علمای بدکردار... در دل شیعیان ناتوان ما شک و شبهه می-اندازند و گمراهشان می‌کنند. (محمدی ری شهری، ۱۳۲۵)

### ۳. مصداق اولوا الأمر در تفاسیر روایی شیعه

«اولی الأمر» در تفاسیر روایی تنها بر ائمه معصوم علیهم السلام تطبیق شده است؛ از جمله در کتاب کافی و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر اولی الأمر چنین نقل می‌کنند: «إِنَّا نَعْنَى خَاصَّةً أَمْرَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا»؛ خداوند تنها ما را اراده کرده و به تمام مؤمنان تا روز قیامت به اطاعت از ما دستور داده است. (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۸۱)



همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الأمر»، امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها سپرده شده است و شامل کسی غیر از آنان نمی‌شود. (مکارم، بی‌تا: ۵۵۶)

#### ۴. صفات حاکم اسلامی در قانون اساسی ایران:

شرایط و صفات رهبر در اصل ۱۰۹ قانون اساسی:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

#### ۴. تبیین ویژگی‌های حاکم از نظر اهل سنت

##### ۴.۱. مصادیق واژه اولوا الأمر از دیدگاه علمای اهل سنت

اهل سنت در رابطه با صفات حاکم اسلامی به آیه اولی الأمر (نساء: ۵۹) استناد کرده و در تفاسیر روایی آنان دسته‌بندی‌هایی در روایات آمده است:

۱. دسته اول روایات دلالت بر این دارند که منظور از اولوا الأمر افرادی خاص‌اند که نخستین آنان علی علیه السلام است. حاکم حسکانی از دانشمندان قرن پنجم با سند خود از امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده است: «شریکان من کسانی‌اند که خداوند اطاعت آنان را با اطاعت خویش و من کنار هم آورد و درباره آنان چنین نازل کرد: «یاایها الذین ءامنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الأمر منکم...» من گفتم: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: نخستین آن‌ها تو هستی.» (حسکانی، بی‌تا: ۱۹۱)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم این نظر اهل سنت همان نظر مورد تأیید امامیه می‌باشد که اکثریت اهل سنت آن را قبول ندارند.

۲. دسته دوم، فرماندهان منصوب: در این دسته از روایات، اولی الأمر فرماندهان منصوب از سوی خدایند. سیوطی به نقل از بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی، ابن جریر طبری

و... از قول ابن عباس می‌نویسد: «آیه ﴿اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولی الامر منکم﴾ درباره عبدالله بن حذافه بن قیس نازل شد، هنگامی که رسول خدا وی را به فرماندهی سپاهی گماشتند.» (سیوطی، ج ۲: ۵۷۳)

## اشکال

در احادیث دسته دوم این است که واژه «اولی الامر» به حاکمان و والیان معنا نشده‌اند، جز روایتی که از مکحول از تابعین نقل کرده‌اند. وی آیه را بر اساس برداشت خود که پیوستگی این آیه با آیه قبلی است، تفسیر کرده است.

۳. دسته سوم از روایات اهل سنت حکایت از این دارند که منظور از «اولوا الامر» عالمان و فقیهان دین‌شناس‌اند.

این روایات بین صحابه از ابن عباس و جابر بن عبدالله و تابعین و در رأس آنان از مجاهد بن جبر نقل شده و سپس گسترش یافته است. حاکم نیشابوری به نقل از ابن عباس درباره اولوا الامر چنین آورده است:

آنان اهل فقه و دین و اهل اطاعت از خدایند؛ مردم را به دینشان آگاه می‌کنند، آنان را به معروف امر و از منکر باز می‌دارند، از این رو، خداوند اطاعتشان را واجب کرده است. (طبری، ج ۴: ۱۴۹)

## ۲. اشکالات وارده بر دسته سوم روایات اهل سنت

۱. در این دسته از روایات قیدی در اطاعت آنان لحاظ شده، درحالی که آیه به طور مطلق به اطاعت فرمان داده است، مگر اینکه بگوییم مراد از این عالمان و فقیهان، معصومان از عترت پیامبر خدا ﷺ باشند؛ یعنی همان که شیعه می‌گوید.

۲. اشکال دیگری که وارد می‌شود این است که با این معنا از «اولی الامر»، اطاعت از آنان مولوی نخواهد بود و ارشادی است؛ یعنی اطاعتی که خداوند دستور داده از اولی الامر انجام گیرد، ارشاد به حکم عقل است که همواره انسان را به فرمانبرداری از فرمانده خود جز در مواردی که به معصیت خدا بینجامد، فرا می‌خواند، درحالی که به نظر می‌آید آیه در مقام بیان امر مولوی به اطاعت از اولی الامر به طور مطلق است.

۳. دسته چهارم از روایات این طور نقل شده که دلالت می‌کند «اولی الامر» تمام اصحاب پیامبر هستند. این قول در عصر صحابه مطرح نبوده و در بین تابعان تنها از مجاهد و ضحاک نقل شده است. (طبری، ج ۴: ۱۴۹)



۴. برخی از مفسران اهل تسنن معتقدند منظور از «اولو الأمر» منحصرأً خلفای چهارگانه نخستین‌اند و غیر آنان را شامل نمی‌شود. بنابراین در اعصار دیگر «اولی الأمر» وجود خارجی نخواهد داشت. (بغوی، ج ۱: ۴۴۵)

### ۳. اشکال وارد بر دسته چهارم و پنجم روایات:

این دسته از روایات در مقام تطبیق «اولی الأمر» بر افرادی خاص است، اجتهاد شخصی از ناحیه افرادی مانند عکرمه می‌باشد و از نظر اهل سنت نیز قابل استناد نیست؛ از این رو به آن‌ها توجهی نکرده‌اند.

### ۵. واژه «اولو الأمر» از نظر فخر رازی

ابن تیمیه معتقد است این آیه شریفه (اولی الأمر) اطاعت از اولی الأمر را بدون شرط واجب کرده و مراد از «اولی الأمر» اهل حل و عقد است، پس اگر آنان در مسئله‌ای اجماع کنند، معصوم خواهند بود؛ یعنی با آنکه هر یک از افراد اجتماع کننده به تنهایی معصوم نیست، اتفاق رأی آن‌ها معصوم است.

منظور از اهل حل و عقد چیست؟ در اصطلاح به معنای عده‌ای از افراد تأثیرگذار و عالمان به شریعت است.

منظور از اهل حل و عقد که در فقه اهل سنت با عنوان «اهل الاختیار» مشهور است، مجموعه افرادی است که دارای سه شرط عدالت، دانش کافی و رأی و تدبیر باشند. اگر چنین افرادی حکومتی را مستقر سازند آن حکومت مشروعیت دارد.

ماوردی از فقهای سیاسی و معروف اهل سنت در این باره می‌گوید: «زمانی که اهل حل و عقد برای انتخاب امام گردهم آمدند باید در میان خود واجدان شرایط امامت را جستجو کنند و سپس فاضل‌ترین و کامل‌ترین فرد را که مردم به اطاعت او می‌شتابند و در بیعت او درنگ نمی‌کنند، برای امامت در نظر بگیرند و امامت را به او عرضه کنند که اگر موافقت نمود با او بیعت کنند. این بیعت، امامت را برای او منعقد می‌سازد. (ماوردی، ۱۴۰۶ق: ۷)

در مشروعیت عمل اهل حل و عقد دو نکته حایز اهمیت است؛ نکته اول اینکه در این امر، اجماع اهل حل و عقد ضرورت ندارد، بلکه حضور تعداد معینی از آنان کفایت می‌کند. البته در اینکه چه تعداد از آنان باید در امر تعیین خلیفه حاضر باشند مورد اختلاف قرار گرفته است. بسیاری از علمای اهل سنت حتی انعقاد خلافت مشروع با تبعیت یک فرد از اهل حل و عقد را نیز ممکن می‌دانند. (القاسم، ۱۴۱۸ق: ۵)



دوم اینکه به نظر اهل سنت، بودن اهل حل و عقد از اهالی دارالخلافة هیچ مزیت شرعی ندارد و تنها نوعی اولویت عرفی به حساب می‌آید. (الفراء، ۱۴۰۶ق: ۲۴)

### ۵. ۱. نقد نظریه فخر رازی

فخر رازی «اولی الأمر» را اهل حل و عقد و اجماع آنان را از هر گونه خطا و اشتباهی مصون می‌داند، لیکن این ادعاست و در مقام ثبوت و اثبات، قابل دفاع نیست؛ اگر مراد از عصمت، عصمت فرد حل و عقد باشد، بطلان آن روشن و کسی هم آن را ادعا نکرده است و اگر مراد، عصمت اجتماع اهل حل و عقد از آن نظر که اجتماع کرده‌اند، باشد، آن نیز باطل است، زیرا تصور اجتماع مستقل از افراد امری اعتباری و ذهنی است و نمی‌تواند به واقعیتی به نام عصمت متصف شود.

فخر رازی که مبدع این نظریه و تفسیر کننده اولی الأمر به اهل حل و عقد است، قول خود را خرق اجماع می‌داند؛ اجماعی که به قول او اطاعت از آنان واجب و مخالفت با آن حرام است. (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

### ۶. خصوصیات حاکم در نظر اهل سنت

بسیاری از فقها و متکلمین اهل سنت یکی از شرایط رهبر حکومت اسلامی را «اجتهاد» دانسته‌اند. از جمله در کتاب سنن بیهقی از ابن عباس روایت شده که فرمودند: «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلک منه اعلم بکتاب... و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین»؛ کسی که کارگزاری از مسلمین را به کار بگمارد درحالی‌که می‌داند در میان مسلمین کسی هست که سزاوارتر به آن و آگاه‌تر به کتاب خدا و سنت رسولش می‌باشد به خدا و رسول خدا و مسلمین خیانت کرده است. سید شریف جرجانی در کتاب مواقف نوشته است:

الجمهور علی ان اهل الامامه و مستحقها من هو مجتهد فی الاصول و الفروع ليقوم بأمر الدین متمکناً من اقامه الحج و حل الشبهه فی العقاید مستقلاً بالفتوی فی النوازل و احکام الوقایع نصاً و استنباطاً لِأَنَّ اَهم مقاصد الامه حفظ العقاید و فصل الخصومات و لم يتم ذلك بدون هذا الشرط.

جمهور بر آن‌اند که کسی سزاوار رهبری جامعه اسلامی است که در اصول و فروع مجتهد باشد تا بتواند به امر دین قیام کند و توانایی داشته باشد حج الهی را اقامه و شبهات



اعتقادی را حل نماید، زیرا مهم‌ترین هدف امت اسلامی حفظ عقاید و حل و فصل دعاوی و مخاصمات است و این امور بدون شرط اجتهاد امکان‌پذیر نمی‌باشد. (شافعی، بی‌تا: ۳۲)

اتفاق ائمه مذاهب (اهل سنت) بر این مسئله که حاکم اسلامی باید دارای ویژگی‌های ذیل باشند:

۱. مسلمان باشد؛
۲. مکلف باشد؛
۳. حر و آزاد باشد؛
۴. مرد باشد؛
۵. از قریش باشد؛
۶. عالم و مجتهد باشد.

تا اینکه مردم را نسبت به یادگیری و فهم احکام دینی و اسلامی آگاه نماید و در فهم و استنباط مسائل و احکام دینی نیاز به رأی و نظریه دیگران نداشته باشد. (مغویه، بی‌تا: ۳۱۷-۳۱۶)

همچنین از میان فقها و علمای اهل سنت می‌توان به نظریه قاضی باقلانی متوفای ۴۰۳ هـ.ق. که از پیروان ابوالحسن اشعری می‌باشد و قاضی ابویعلی الفراء اشاره نمود که آنان نیز مسئله اجتهاد و علم را جزو شرایط حاکم اسلامی بیان نموده‌اند. (الفراء، بی‌تا: ۲۰)

۲. اهل سنت یک سری روایاتی ذکر می‌کنند که در آن اطاعت از حاکمان شیطان‌صفت واجب دانسته شده است! و این روایات به زعم آن‌ها از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است

## روایت اول:

حدثني محمد بن سَهْلٍ بن عَسْكَرٍ التَّمِيمِي حَدَّثَنَا يَحْيَى بن حَسَّانَ ح و حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدَّارِمِي أَخْبَرَنَا يَحْيَى و هُوَ بن حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ يَعْنِي بن سَلَامٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بن سَلَامٍ عن أبي سَلَامٍ قَالَ قَالَ حَدِيثُهُ بن أَلِيْمَانَ قُلْتُ يَا رَسُوْلَ اللهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فَجَاءَ اللهُ بِخَيْرٍ فَفَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَّرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ وَّرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَهَلْ وَّرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ يَكُوْنُ بَعْدِي أَيْمَةٌ لَا يَهْتَدُوْنَ بِهَدَايَ وَلَا يَسْتَنْوْنَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُوْمُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوْبُهُمْ قُلُوْبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُوْلَ اللهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ قَالَ تَسْمَعُ وَتَطِيْعُ لِلْأَمِيْرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأَخَذَ مَالَكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ.



حذیفه بن یمان می‌گوید: به رسول خدا ﷺ عرض کردم ما در راه شر(و گمراهی جاهلیت) بودیم خداوند برای ما خیر(و نیکی اسلام) آورد آیا پشت این خیر، شری به ما می‌رسد فرمودند: آری. عرض کردم آیا بعد از آن شر، خیری هم هست؟ فرمودند: آری. عرض کردم چگونه؟ فرمودند: بعد از من امامانی خواهند بود که به هدایت رهنمون نمی‌کنند و به سنت من عمل نمی‌کنند و در بین آنان مردانی هستند که قلوبشان قلب‌های شیطان است و جسمشان جسم آدم، عرض کردم وظیفه ما در این هنگام چیست؟ فرمودند: فرمانبردار و مطیع امیر باش و سخنش را بشنو اگرچه تو را بزند و اموالت را بگیرد فرمانبردار و مطیع باش. (النيسابوری القشیری، بی‌تا: ۱۴۷۶)

### روایت دوم:

در روایت صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: از حاکمانی که حقوق مردم را پایمال کند و در حق آنان ظلم روا دارند نیز اطاعت کنید و سخنانشان را بشنوید:

حدثنا محمد بن المُنَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلِ بْنِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ سَلَّمَ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ فَجَذَبَهُ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَقَالَ اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ.

سلمه بن یزید جعفی می‌گوید: از رسول خدا ﷺ سؤال کردم: ای پیامبر! اگر امیرانی بر ما حاکم شدند که حق خودشان را از ما بگیرند، ولی حقی را که ما می‌خواهیم، به ما ندهند، تکلیف ما چیست؟ پیامبر رویش را برگرداند و اعتنا نکرد. باز سؤال کردم و پیامبر اعتنایی نکرد. باز سؤال خود را تکرار کردم، در این حال اشعث بن قیس او را به طرفی کشید که دیگر سخن نگوید. در این حال رسول خدا فرمود: بشنوید و اطاعت کنید؛ زیرا وظیفه آنان بر عهده خود آنهاست و شما هم تکلیف خودتان را دارید. (النيسابوری القشیری، بی‌تا: ۱۴۷۴)

۷. بیهقی در کتاب «شعب الایمان» از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که از حاکمان امرتان اطاعت کنید هرچند آنها یک عبد حبشی باشد:

اخبرنا ابو محمد عبدالله بن يحيى بن عبد الجبار السكري ببغداد عن اسماعيل بن محمد الصفار عن عباس بن عبدالله الترقفي عن محمد بن المبارك عن معاوية بن يحيى

ابومطیع عن بجیر بن سعد عن خالد بن معدان عن العریاض بن ساریه قال وعظنا رسول الله ﷺ موعظهً بلیغهً ذرقت منها العیون ووجلّت منها القلوب قال قائل کان هذه موعظه مودع فما تامرنا قال علیکم بالسمع والطاعة لمن ولاه الله امرکم وان کان عبدا حبشیا الا وسیری من بقی منکم بعدی اختلافا کثیرا فمن ادرك ذاک منکم فعليه بسنتی وسنة الخلفاء المهديين عضوا علیها بالنواجذ ایاکم ومحدثات الامور فانها ضلالة... .

رسول خدا ﷺ ما را موعظه بلیغ فرمود به گونه‌ای که چشم‌ها گریان و دل‌ها از آن ترسان شد. شخصی گفت: ای رسول خدا! این موعظه شما موعظه وداع گونه است، چه دستوری می‌فرمایید؟ فرمود: بر شما باد که از کسی که خداوند او را متولی امر شما کرده است اطاعت کنید و سخنش را بشنوید هرچند او عبد حبشی باشد.

آگاه باشید افرادی از شما که باقی می‌مانند بعد از من اختلاف بسیاری را می‌بینند؛ پس کسی که این زمان را درک کنند به سنت من و سنت خلفای هدایت شده تمسک نمایند. (بی‌هقی، بی‌تا: ۶۷)

نقد: امروزه عبد حبشی کسی است که همه چیز وی در اختیار ابر قدرت‌ها باشد، آیا با این حال از نظر اهل سنت حاکم می‌تواند کسی باشد که عبد حبشی محسوب شود؟

## ۷. نظریات ابن تیمیه درباره صفات حاکم

نظریه ابن تیمیه از این جهت مورد بحث است که وهابیت، داعش، القاعده و طالبان، تابعان او هستند و همه در مسائل سیاسی و فقهی پیرو او می‌باشند. ابن تیمیه در جای دیگر مذهب و سیره اهل تسنن را، عدم اجازه شورش و مبارزه مسلحانه علیه حکام می‌داند و آثار و پیامدهای خروج بر می‌شمارد:

ولهذا کان المشهور من مذهب اهل السنة انهم لا یرون الخروج علی الائمه وقاتلهم بالسيف وان کان فیهم ظلم كما دلت علی ذلك الاحادیث الصحیحة المستفیضة عن النبی ﷺ لان الفساد فی القتال والفتنة اعظم من الفساد الحاصل بظلمهم بدون قتال ولا فتنة فلا یدفع اعظم الفسادین بالتزام ادناهما ولعله لا یکاد یعرف طائفة خرجت علی ذی سلطان الا وکان فی خروجها من الفساد ما هو اعظم من الفساد الذی ازالتہ.

والله تعالی لم یامر بقتال کل ظالم وکل باغ کیفما کان ولا امر بقتال الباغین ابتداء بل قال ﴿وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفتی الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل﴾. «سورة الحجرات»، فلم یامر بقتال الباغیة ابتداء فکیف یامر بقتال ولاة الامر ابتداء.



مشهور مذهب اهل سنت این است که اجازه خروج بر حکام و شورش مسلحانه را نمی‌دهند اگر چه ظالمانه عمل نمایند، چنانچه احادیث صحیحه مستفیضه از رسول خدا ﷺ دلالت بر آن دارد، زیرا فساد در قتال و فتنه بزرگتر از فساد است که با ظلم بدون کشتار و فتنه حاصل می‌شود و دفع نمی‌شود دو فساد بزرگ با التزام به فساد کوچکتر و شاید به این خاطر است که نمی‌توان یافت که طایفه‌ای بر امیر خروج کنند و گرفتار فساد بزرگتر از فساد است که بر می‌چینند نشوند.

و خداوند متعال امر به قتال و جهاد ابتدایی با تمام ظالمین و عصیانگران را به هر صورت ممکن صادر نمی‌کند؛ بلکه می‌فرماید: و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن (طایفه‌ای) که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

و امر به قتال و مجاهده ابتدایی با گروه باغیه نکرده است، پس چگونه امر به جهاد ابتدایی با حکام می‌نماید. وی پس از نقل روایت صحیح مسلم:

وفی صحیح مسلم عن ام سلمة (رضی الله عنهما) ان رسول الله ﷺ قال سیکون امراء فتعرفون وتنكرون فمن عرف بریء ومن انکر سلم ولكن رضى وتابع قالوا افلا نقاتلهم قال لا ماصلوا.

می‌گوید: فقد نهی رسول الله ﷺ عن قتالهم مع اخباره انهم یاتون امورا منکره فدل علی انه لا یجوز الانکار علیهم بالسیف...؛ رسول خدا ﷺ از جنگ کردن با آن‌ها نهی فرمودند با اینکه خبر داده‌اند که کارهای ناشایست و منکری انجام می‌دهند، پس دلالت می‌کند بر اینکه جایز نیست مخالفت کردن مسلحانه با امراء... .

و بعد از نقل روایت ابن مسعود «انکم سترون بعدی اثره وامورا تنکرونها قالوا فما تامرنا یا رسول الله قال تؤدون الحق الذی علیکم وتسالون الله الذی لکم»، برای گرفتن حق از حاکمان جنگیدن با آنان را جایز نمی‌داند: فقد اخبر النبی ﷺ ان الامراء یظلمون ویفعلون امورا منکره ومع هذا فامرنا ان نؤتیهم الحق الذی لهم ونسال الله الحق الذی لنا ولم یاذن فی اخذ الحق بالقتال ولم یرخص فی ترک الحق الذی لهم.

رسول خدا ﷺ خبر داده‌اند که حکام ظلم می‌کنند و کارهای منکری را انجام می‌دهند، با این حال به ما امر فرموده‌اند: حقی که برای حکام است به آنها ادا کنیم و حقی را که برای



ما است را از خدا طلب کنیم و به ما اجازه ندادند که برای گرفتن حق خود بجنگیم و همچنین اجازه نداده است حق آنان را اداء نکنیم.

و بعد از روایت، ذیل عبارت «... قال حذیفه کیف اصنع یا رسول الله ان ادرکت ذلک قال تسمع وتطیع للامیر وان ضرب ظهرك واخذ مالک فاسمع واطع»، می‌نویسد:  
فهذا امر بالطاعة مع ظلم الامیر وتقدم قوله ﷺ من ولی علیه وال فرأه یاتی شیئا من معصیة الله فلیکره ما یاتی من معصیة الله ولا ینزعن یدا عن طاعة وهذا نهی عن الخروج عن السلطان و ان عصی.

این دستور به اطاعت کردن با این که حاکم ظالم باشد و گذشت سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: اگر کسی از حاکم معصیت خدا را ببیند باید در این قسمت ناخوشایندی خویش را نشان دهد اما به هیچ وجه دست از اطاعت او بر ندارد و این سخن نهی از خروج از اطاعت سلطان است هر چند این حاکم معصیت کار باشد. (الحرانی الحنبلی، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۱)

### ۸. پاسخ به برخی شبهات پیرامون صفات یک حاکم

شبهه اول: آیا در صورتی که رهبر مسلمانان، فقیه عادل باشد ولی مرجع تقلید نباشد، تمام اختیارات ولایت فقیه را دارد یا خیر؟

پاسخ: ولایت فقیه عادل، ولایت مطلقه است. تمام اختیاراتی که امام معصوم برای اداره شئون جامعه اسلامی دارد، همه آن اختیارات، برای جانشین وی ثابت است مگر آنکه با استفاده از نصوص، ثابت شود که بعضی از اختیارات امام معصوم، اختصاص به مقام عصمت دارد.

حال همه اختیارات ثابت شده برای فقیه عادل به عنوان نیابت از امام، برای هر فقیه عادل است که متصدی امر ولایت مسلمانان شود و در این مسئله فرقی نیست که فقیه عادل مورد نظر مرجع تقلید هم باشد یا نباشد، زیرا آنچه در روایات ولایت فقیه آمده، بیش تر از «فقیه عادل» را اقتضا نمی‌کند و اطاعت فقیه عادل ولی امر مسلمانان بر همه مسلمانان واجب است.

شبهه دوم: آیا در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم شرایط ذکر شده برای یک حاکم قابلیت اجرایی و تطبیق بر افراد را دارا است؟

پاسخ: از آنجایی که در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه جامعه اسلامی نیازمند این است که یک نفر اداره امور آن را به عهده بگیرد، بنابراین فرد انتخابی به عنوان رهبر جامعه باید

صفات ذکر شده از مورد تأیید شیعه برای یک حاکم را دارا باشد. و چنین انتخابی را دولت جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی توسط امام خمینی علیه السلام محقق نموده است.

## ۹. اشتراکات و امتیازات صفات حاکم از نظر شیعه و اهل سنت

با نظر به مطالب گفته شده در باب صفات حاکم، شیعه ویژگی‌هایی را برای حاکم ذکر کرده که بسیار جامع و کامل است. اهل سنت در بعضی از این صفات هم عقیده با شیعه هستند:

### ۹.۱. اشتراکات صفات حاکم در شیعه و اهل سنت

مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت بر این موضوع اتفاق نظر دارند که فردی که می‌خواهد حاکم و رهبر یک جامعه بشود، باید دارای یکسری صفاتی باشد از جمله:

۱. مسلمان بودن؛
۲. اجتهاد و علم به مسائل دینی؛
۳. مکلف بودن؛
۴. آزاد بودن؛ البته اهل سنت در برخی فرقه‌های خود در این مورد اختلاف دارند.

### ۱۰. تفاوت‌ها در صفات حاکم از نظر شیعه و اهل سنت

در ابتدای بحث گفتیم در بین صفاتی که از طرف شیعه و اهل سنت برای حاکم در نظر گرفته‌اند، در یکسری خصوصیات با هم تفاوت دارند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. علمای مذهب شیعه اعتقاد دارند فردی که به عنوان رهبر یک جامعه انتخاب می‌شود باید حتماً عادل باشد.

۲. طبق حدیث امام باقر علیه السلام: دارای تقوا باشد، ولایت نیکو نسبت به رعیت داشته باشد.
۳. توانایی مدیریت امور جامعه  
اما اهل سنت:

۱. اطاعت از هر گونه حاکم جایز است ولو حاکم جائز باشد؛
۲. قیام علیه حاکم جائز نیست.
- نتیجه: عدالت جزو صفات حاکم نیست.





۲. تنها فخر رازی که اولی الامر را اهل حل و عقد می‌داند، بر اطلاق اطاعت از اولوا الامر تأکید می‌ورزد و آن را نشانه عصمت اهل حل و عقد می‌داند. دیدگاه فخر رازی افزون بر اشکال‌های متعدد، با نوعی تناقض رو به رو است.

۳. اگر حاکمی با زور و غلبه به قدرت رسید اطاعتش بر همه واجب است و این موضوع تالی فاسدهای بسیاری را به وجود می‌آورد، همان‌گونه که ما در حکومت‌های اسلامی کشورهای سنی مذهب مشاهده می‌کنیم.

### نتیجه گیری

۱. حاکم اسلامی از نظر شیعه دارای صفاتی است که می‌تواند جامعه اسلامی را به کمال سعادت قرب الی الله برساند.

۲. بهترین حکومت ولایت فقیه است، تنها کشور در جهان که به لطف الهی دارای این نوع حکومت است، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. چنین حکومتی با چنین رهبر فرزانه‌ای خار چشم استکبار جهانی و ابر قدرت‌های جهان است.

۳. صفات حاکم اسلامی در نظر اهل سنت خصوصاً وهابیت، آنان را به استبداد حاکم و عبد ابر قدرت‌ها شدن کشانده است.

### منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس احمد عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، منهاج سنه النبویه، ج ۳، ۱۴۰۶ق

۲. اکبری ملک‌آبادی، یوسفی سوته؛ هادی، رقیه (۱۳۹۶)، ولایت از دیدگاه علامه طباطبایی.



۳. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (۱۳۸۴)؛ دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۲، چ ۱، تهران: محراب فکر.
۴. بصیری، محمدعلی (۱۳۸۶)، ویژگی‌های حاکم در سیره عملی و نظری امام علی علیه السلام، مجله هنر دینی، ش ۹.
۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. البیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی ابوبکر (۱۴۲۱ق)، شعب الایمان، ج ۶، ریاض.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، تفسیر تسنیم، ج ۱۹، قم: اسراء.
۸. حسینی، سید محمد (۱۳۹۴)، فرهنگ اصطلاحات فقهی، ج ۱، تهران: انتشارات صدا و سیما.
۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴)، در المنثور، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
۱۰. شافعی، محمد بن ادريس (بی تا)، الفقه الاکبر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۴۲۴ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، قم.
۱۲. الفراء، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، الاحکام السلطانیة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۳. فرحی، سید علی (۱۳۹۰)، تحقیق در قواعد فقهی اسلام، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۴. قاسم، اسعد (۱۴۱۸ق)، ازمة الخلافة و الامامة و آثارها المعاصرة، قم: دارالمصطفی.
۱۵. ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۶ق)، الاحکام السلطانیة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۶)، منتخب میزان الحکمه، ترجمه رضا شیخی، قم: دارالحديث.



۱۷. معلوف، لوویس (۱۳۷۶)، فرهنگ جامع نوین، ترجمه المنجد، مترجم احمد سیّاح، ج ۱، چ ۴، تهران: اسلام.
۱۸. معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ معین، ج ۱، چ ۴، تهران: زرین.
۱۹. النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (۱۴۱۴ق)، صحیح مسلم، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. واعظی، احمد (۱۳۸۴)، حکومت اسلامی، چ ۴، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

### سایت‌ها:

[www.smhi.ir](http://www.smhi.ir)  
[www.mabnarc.ir](http://www.mabnarc.ir)